

اصلاحات و اقدامات عباس میرزا

بطور یقین در بحث پیرامون اصلاحات در عصر قاجارها قبل از همه سخن از میرزا تقی‌خان امیر کبیر به میان می‌آید در حالی که قبل از امیر کبیر شاهزاده عباس میرزا، نایب‌السلطنه و فرمانده کل قوای ایران کمر همت به انجام اصلاحات بست. باید خاطر نشان ساخت که مسافرت به اروپا و آشنایی با غرب زمینه‌ساز اندیشه اصلاحات شد مضاف بر اینکه اقلیتی از اصلاح‌گران نیز بودند که سودای اصلاحات بدون پای گذاردن به سرزمین غرب در ذهن آنان پدید آمد. عباس میرزا را به‌درستی باید یکی از چهره‌های بارز این گروه از اصلاح‌طلبان به‌شمار آورد برای وی فکر اصلاحات در نتیجه تماس، برخورد و آشنایی با اروپاییان در خارج از اروپا افتاد جنگ‌های ایران و روس در نخستین دهه قرن نوزدهم چشمان عباس میرزا را به روی دنیای دیگری گشود. دنیایی که شباهت چندانی به آنچه عباس میرزا می‌شناخت نداشت یک دهه جنگ (۱۲۲۸ - ۱۲۱۸ / ۱۸۱۳ - ۱۸۰۳) با امپراطوری نیمه اروپایی روسیه به یکباره مجموعه بیش از دو قرن پیشرفت و ترقی اروپا پس از رنسانس و انقلاب صنعتی را به گونه‌ای عریان و آشکار در مقابل چندین قرن در جا زدن و عقب‌گرد ایرانیان قرار داد جنگ با روسیه و شکست‌های پی در پی ایرانیان، به گونه‌ای دردناک اما اجتناب‌ناپذیر چشمان امثال عباسی میرزا را بر روی بسیاری از واقعیت‌ها گشود. این شکست‌ها به همراه از دست‌دادن بخش‌های وسیعی از شمال ایران کمتر به این خاطر نبود که در طول جنگ ایرانیان رشادت، مقاومت و دلاوری کمتری نسبت به روس‌ها از خود نشان داده بودند. نه رشادت، مقاومت و دلاوری ایرانیان کمتر از روس‌ها بود و نه تعداد آنها. اما فداکاری و از خود گذشتگی ایرانیان به تنهایی نمی‌توانست پاسخ مناسبی برای توپخانه جدید و تسلیحات پیشرفته روس‌ها باشد بی‌باکی قشون ایرانیان نمی‌توانست در تفنگ‌های دور زن و دقیق سواره نظام روسیه فائق آید تهور و غیرت طایفگی و عشایری قوای ایران نمی‌توانست عکس‌العمل کافی در مقابل انسجام، نظم و سلسله مراتب فرماندهی ارتش بالنسبه مدرن روسیه به‌حساب آید به علاوه عباس میرزا

در می‌یافت که به کمک دانش جدیدی به نام پزشکی مدرن، بسیاری از نیروهای زخمی روسی پس از چند ماه مجدداً به جبهه باز می‌گردند اما بسیاری از نیروهای مجروح ایرانی عملاً از رده خارج می‌شوند. فرماندهان ایرانی، بالاخص عباس میرزا به عنوان فرمانده کل قوا، در می‌یافتند که نوع جنگ‌ها دیگر عوض شده است مقولاتی همچون طرح، نقشه، استراتژی، لجستیک، توپخانه متحرک، یونیفورم، پشتیبانی و ... سازمان نظامی مدرن و متحول خاص خود را می‌طلبید سازمانی که به هیچ روی مناسبتی با تشکیلات نیروهای نامنظم و چریکی ایران که پیاده نظامش را شاهسون‌ها تشکیل می‌دادند و سواره نظامش را سواد کوهی‌ها یا ایل بیگی‌ها بودند، نداشت. جنگ‌های جدید سلسله مراتب فرماندهی، دانش نظامی جدید و انضباط می‌طلبید، در حالی که تنها نظم و سلسله مراتب نظامی در قوای ایران نظم و سلسله مراتب «ریش سفیدی»، «کدخدانمشی» و «ایلخانی» طایفگی بود. سربازان ارتش ایران قبل از آنکه تحت امر افسران و مقامات مافوق باشند، تحت امر سنت‌ها و مناسبات طایفگی و عشیرگی بودند. دسته جمعی و به‌صورت قبیلگی، عشیرگی و طایفگی وارد پیکار می‌شدند و به‌دلیل مخالفت‌ها، رقابت‌ها یا اختلافات قبیله‌ای و عشیره‌ای قهر کرده و دست از جنگ می‌کشیدند. شاهسون‌ها به‌دلیل اختلافات سنتی خود با ذوالفقاری‌ها نمی‌توانستند وارد عملیات مشترکی با آنها شوند و چهار لنگه‌ها بنابر خصومت‌های دیرینه‌ای که با دشمن زیاری‌ها داشتند حاضر به همکاری با آنان نبودند. مجموعه این مسائل سبب گردید تا عباس میرزا به‌تدریج در طول ده سال جنگ دریابد که دوره ارتش‌های نامنظم متکی به ساختار قوی قبیلگی دیگر به سر آمده است. او به همراه تعداد اندکی دیگر از رجال سیاسی آینده‌نگر قاجار و به بهای شکست‌های پی در پی از روس‌ها در می‌یافتند که عصر ارتش‌هایی از نوع ارتش ایران که ستون فقرات قوایش از دسته‌جات متفرق شاهسون‌ها، کلهرها، ترکمن‌ها، ترک‌ها، بختیاری‌ها، لرها، افشاری‌ها، ذوالفقاری‌ها و ... تشکیل شده است و هر قبیله چند هزار نفر به عنوان سهمیه روی هم گذارده و سران هر طایفه فرماندهی نفرات خود را عهده‌دار هستند، دیگر سپری شده است.

عباس میرزا به کمک فرانسوی‌ها در صدد ایجاد قوای نظامی مدرنی به نام «نظام جدید» بر آمد که امروزه آن را به نام ارتش می‌شناسیم.

باری در نخستین جنگ ایران و روس عباس میرزا که وارث مسلم تاج و تخت و والی آذربایجان بود به این نکته پی برد که سواره نظام قبیله‌ای که به تحقیر «اراذل» خطابشان می‌کرد^۱ به هیچ وجه در برابر توپخانه متحرک روس‌ها کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین، به تقلید از اصلاح‌گر وقت امپراطوری عثمانی، سلطان سلیم سوم و مطابق برداشت خود از «نظام جدید» عثمانی به ایجاد آن در آذربایجان دست زد. هسته اصلی این «نظام جدید» از شش هزار نظامی تشکیل می‌شد این نیروها به توپخانه متحرک و سلاح‌های کاملاً جدید مجهز بودند، مقرری منظمی دریافت می‌کردند لباس متحدالشکلی داشتند، در پادگان‌ها سکنا می‌گزیدند و در آنجا نیز افسران اروپایی آنها را آموزش می‌دادند. عباس میرزا، برای تأمین و تجهیز این ارتش جدید، کارخانه توپ و تفنگ‌سازی در تبریز ساخت و اداره ترجمه‌ای دایر کرد تا نظامنامه و مقررات مهندسی - نظامی لازم را ترجمه و تدوین کند او برای تضمین اقدامات مذکور، اولین دفاتر دائمی نمایندگی ایران را در پاریس و لندن افتتاح کرد و همچنین برای تأمین نیروی این نهاد، نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش ببینند.^۲ عباس میرزا برای تأمین هزینه این امور، حقوق، مستمری‌ها و مخارج گزاف و غیرلازم دربار را قطع کرد و با استفاده از تعرفه‌های حمایتی و تحریم استفاده از پارچه‌های خارجی، درآمدها را افزایش داد. سپس برای جلوگیری از تکرار شورش‌های مذهبی که سلطان سلیم سوم را از پای درآورده بود، نظر مساعد علما را به

1. J. Morier, seeon Journey through Persia, Armenia and Asia Minor (London 1818), P. 211

۲. میرزا صالح شیرازی، یکی از هشت محصل اعزامی به اروپا که در سال ۱۸۱۹/۱۲۹۸ به ایران بازگشت، اولین چاپخانه را تأسیس کرد و در سفر نامه‌اش برای نخستین بار به تشریح حکومت‌های مشروطه پرداخت.

نظام جدید جلب کرد. دوست او، شیخ‌الاسلام تبریزی می‌گفت که نوسازی ارتش کاملاً با اسلام منطبق است زیرا مگر قرآن نمی‌فرماید که خداوند «آن مؤمنان را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد» وقایع نگار درباری او نیز می‌نویسد که ولیعهد با «ذهن نافذ» خود و از طریق اروپاییان، راهکارهای نظامی اختراع شده توسط پیامبر را کشف کرده بود، زیرا در حالی که اروپاییان این راهکارها را حفظ کرده بودند مسلمانان قربانی جهالت، تنبلی، غرور، حسادت و «ناهماهنگی و تفرقه» خود شده بودند.^۱ بنابر این، ارتش جدید میراث غیرمستقیم اما مشروع پیامبر بود.

هر چند این گونه نظریات، نظام جدید (ارتش) را از خشم و غضب عمومی نجات داد، این نظام هنوز در برابر دسیسه‌های سیاسی آسیب‌پذیر بود. وضع مقررات دقیق و سخت بر خزانه‌ها، مخالفت درباریان و مستمری بگیران و ماموران مالیاتی را بر انگیخت و تعرفه‌های جدید موجب اعتراض مقامات غربی شد مثلاً وابسته بازرگانی بریتانیا از این موضوع شکایت می‌کند که «تعصب» حمایت از تولیدات داخلی، قوانین طبیعی تجارت آزاد را برهم زده است.^۲ ارتش جدید، منتقدان محلی را نیز هراسان کرد. برای آرام کردن مخالفان و کاستن از این بیم و هراس‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های اصلی تا آنجا تعدیل یافت که به تدریج هر هنگ (فوج) به گروهی قبیله‌ای که روسای قبیله خودشان آن را فرماندهی می‌کردند، تبدیل شد. علاوه بر این، ارتش جدید که پشتیبان عباس میرزا بود، دشمنی بسیاری از برادران تنی و ناتنی او را بر انگیخت برخی از این شاهزاده‌ها که از پذیرش عباس میرزا، به عنوان ولیعهد و وارث مسلم پادشاه، خودداری کرده بودند شایعاتی پخش کردند مبنی بر اینکه ولیعهد فردی خطرناک، مرتد و حتی «باطناً بی‌اعتقاد» است.^۳

-
1. Dawnhali/the Dynasty of the kajars, translated by H. J. Brydges (London/1833) fage 308
 2. Great Britain Foreign office, Report on commercial Negotiations, Reprinted by Issawi, the Economic History of Iran, p.78.
 3. J. Malcolm, sletchas of Persia (London, 1859), P. 135

اکنون این پرسش فرا می‌رسد که اصلاحات عباس میرزا به کجا انجامید؟ و مجموعه ساختار قدرت و گروه‌های ذینفوذ در ایران آن روز چه واکنشی در قبال اصلاحات و اقدامات او از خود نشان دادند؟ مجموعه مشکلات، موانع و مخالفت‌ها با اصلاحات عباس میرزا را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. مشکلات ناشی از تهیه بودجه و امکانات برای اصلاحات

۲. رقابت‌های سیاسی

۳. مخالفت‌های مذهبی

مهم‌ترین و جدی‌ترین مخالفت‌ها در قبال جریان‌ات اصلاح‌طلبانه عباس میرزا را باید در دو فقره نخست خلاصه نمود. بی‌شک اقدامات عباس میرزا نیاز به امکانات مالی و به تعبیر امروزه «بودجه» زیادی داشت او مجبور بود برای تأمین هزینه‌های اصلاحاتش منظم بر دربار و فتحعلیشاه فشار وارد آورد اما روحیه پادشاه و اطرافیانش در تهران، چندان مناسبی با اصلاح و نوآوری نداشت. در عمل فتحعلی‌شاه اگر چه ذاتاً با برنامه‌های عباس میرزا مخالفتی نمی‌کرد، اما بودجه و امکانات را به سختی در اختیار شاهزاده اصلاح‌گر می‌گذاشت.

در نتیجه عباس میرزا برای تأمین هزینه‌های فزاینده‌اش مجبور بود از یک سو هزینه‌ها و مقرری درباریون و وظیفه بگیران را در تبریز کاهش دهد و از سویی دیگر فشار بیشتری بر گرده مالیات دهندگان در آذربایجان وارد آورد.

رقابت‌های درون دربار در تهران مانع جدی‌تری بر سر اصلاحات عباس میرزا بود شاهزادگان دیگر که اصلاحات او را مترادف با قدرت یافتن و محبوبیتش می‌دیدند، فعالیت‌های زیادی در جهت مخالفت با وی و برانگیختن فتحعلی‌شاه علیه او انجام می‌دادند به علاوه بسیاری از روسای طوایف و قبایل نسبت به «نظام جدید» و ایجاد ارتش نظر خوبی نداشتند. ناخشنودی آنان از این نیروی جدید نیز کاملاً قابل فهم بود زیرا برای نخستین بار نیروی نظامی در شرف تکوین بود که مستقل از طوایف و نیروهای نامنظم متکی به عشایر صحرائشین عمل می‌نمود. اگر چه فعلاً این نیرو برای رویارویی با دشمن قدری به نام امپراطوری روسیه تزاری ترکیب یافته بود ولی هیچ

تضمینی وجود نداشت که فردا همین نیرو علیه قبایل و عشایر به کار گرفته نشود بنا بر این قوای نظامی سنتی به قوای نظامی مدرنی که عباس میرزا درصدد تأسیسش بود به چشم تهدید و خطری بالقوه نگریسته و نگران پای گرفتن جدی آن بودند. همانطور که اشاره شد دسته سوم مخالفت‌ها با عباس میرزا از ناحیه مذهب بود قبل از پرداختن به این بحث باید نکته مهمی را مطرح نمود که کم و بیش در بسیاری از موارد دیگری نیز که مصاف میان سنت و مدرنیته مطرح می‌شود به چشم می‌خورد ما در مواردی می‌بینیم که فی‌المثل مخالفت با اقدامات و اصلاحات یک صدراعظم یا فرد دیگری، از زبان مذهب و یا در قالب مذهب ظاهر شده است. سؤال مهمی که در این گونه رویارویی‌ها مطرح می‌شود آنست که چه میزان از مخالفت‌ها در حقیقت ناشی از ملاحظات، مصالح و منافع اقتصادی، سیاسی و فردی بوده و تنها تحت پوشش مذهب بیان می‌شده است؟ به سخن دیگر، می‌توان گفت که پاره‌ای از مخالفت‌ها که به نام مذهب صورت می‌گرفته در حقیقت ارتباطی با گفتمان دینی نداشته است بلکه از دین به عنوان محمل و ابزار جهت حمله به نوگرایی و مخالفت با اصلاحات استفاده و صحیح‌تر آن سوء استفاده می‌شده است به این معنا که جریان‌ها، گروه‌ها یا اقشار ذینفعی که از اقدام، اصلاح یا اعمال سیاست‌هایی متضرر می‌شدند یا منافعشان مورد تهدید قرار می‌گرفت سعی می‌کردند تا دین را سپر منافعشان کرده و در پناه آن و تحت لوای آن با اصلاحات و اقدامات صورت گرفته به مبارزه و ستیز برخیزند. این تاکتیک در مواردی موفقیت‌آمیز بود و در مواردی چندان به جایی نرسید از موارد مشهور آن می‌توان به تحریم راه‌آهن از ناحیه برخی از علما در زمان میرزا حسین‌خان سپهسالار (۱۸۷۳/۱۲۹۰) و یا فتوای امام جمعه تهران مبنی بر حرام بودن استفاده از راه‌آهن اشاره کرد.^۱ مورد مشهور دیگر حمایت و دفاع محمد علی‌شاه از خواسته علمای مشروعه‌خواه در مقابل علما و طرفداران مشروطه می‌باشد که به نام دفاع از شرع و اسلام صورت گرفت. در اینکه شیخ فضل‌الله نوری از روی انگیزه شریعت‌خواهی با مشروطیت مخالفت می‌کرد، تردیدی نیست اما آیا می‌توان «مشروطه‌خواهی» و مخالفت محمد

۱. الگار، دین و دولت، ص ۲۷۷ - ۲۶۸

علیشاه با مشروطه را نیز به واسطه شریعت خواهی و درد دین داشتن وی دانست؟ آنچه که بیشتر مد نظر ماست تلاش آگاهانه در استفاده از مذهب برای مخالفت با اصلاحات است شاید در جهت خنثی نمودن این گونه تلاش‌ها و سوء استفاده‌ها از نام دین، در رویارویی با اصلاحات بود که ملکم‌خان در مقابله با کسانی که تلاش می‌کردند به نام دین با اصلاحات مخالفت نموده و آن را تخطئه نمایند، نوشت: «این حرف‌ها استفاده از مذهب در مخالفت با اصلاحات، مدت‌هاست که دیگر کهنه شده است، بی‌جهت سعی نکنید مخالفت خودتان با اصلاحات را به نام مجتهدین ثبت نمایید»^۱.

این تاکتیک همزمان با آغاز نخستین حرکت اصلاح‌طلبانه در زمان عباس میرزا استفاده شد. شماری از درباریون و برادران عباس میرزا تلاش کردند تا پای مذهب را در مخالفت با اقدامات عباسی میرزا به میان بکشند از جمله جدی‌ترین این افراد شاهزاده محمدعلی میرزا بود که خود را بیش از عباس میرزا مستحق ولیعهدی می‌دانست و رقیب اصلی عباس میرزا به‌شمار می‌آمد. بعدها که عباس میرزا اصلاحات خود را آغاز نمود، محمدعلی میرزا تلاش کرد تا این اقدامات را خلاف اسلام جلوه دهد.^۲ بیشتر سیاحان اروپایی آن روزگار به «موانع مذهبی» بر سر راه اصلاحات عباس میرزا اشاره کرده‌اند یکی از آنان می‌نویسد: «مخالفتان عباس میرزا او را لایق ولایتعهدی نمی‌شمردند، زیرا او فرنگی شده است و چکمه فرنگی می‌پوشد»^۳.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر کاران و مدبر عباس میرزا با ناراحتی و حسرت شکایت می‌کند که: «مخالفتان اصلاحات می‌گویند این مرد یعنی عباس میرزا مسیحی است و می‌خواهد پیش مسیحیان خود شیرینی کند به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان (اروپاییان) را رواج می‌دهد و ما را مجبور به پوشیدن لباس آنها می‌کند»^۴.

۱. همانجا، ص ۱۳۳

۲. الگار، دین و دولت، ص ۱۳۳-۱۳۲

۳. همان

۴. الگار - همان

کار بی‌دین قلمداد نمودن عباس میرزا تا به آنجا پیش می‌رود که قائم مقام به مخالفین عباس میرزا می‌گوید: «بی‌شک هر که در دلش محبت ولیعهد نیست به نبی (ص) و ولی (ع) ایمان ندارد»^۱.

میزان تأثیر این گونه مخالفت‌ها و سعی در منحرف و بی‌دین قلمداد نمودن عباس میرزا و اصلاحاتش معلوم نیست، بعید به نظر می‌رسد که توفیق زیادی داشته باشند محقق آمریکایی حامد الگار نیز معتقد است نام هیچیک از علما در مخالفت به «نظام جدید» ثبت نشده است و همچنانچه پیشتر اشاره شد عباس میرزا قبل از شروع اصلاحاتش، شیخ‌الاسلام تبریز را با خود همراه ساخت، اینکه عباس میرزا سعی می‌کند تا بالاترین مقام رسمی دینی آذربایجان را با خود همراه سازد و در این راه موفق هم می‌شود، می‌تواند مبین این واقعیت باشد که او انتظار حمله از چنین ناحیه‌ای را داشته است، بنابر این دور اندیشی نموده و به منظور خلع سلاح مخالفین خود سعی می‌کند تا تأیید شیخ‌الاسلام را به دست آورد. به هر حال تلاش در استفاده از سلاح مذهب در مخالفت با اصلاحات و نوسازی نه محدود به اصلاحات عباس میرزا می‌شود و نه با او به پایان می‌رسد، این پدیده را ما در مقاطع دیگر نیز شاهد هستیم.

آنچه که در نهایت قطار اصلاحات عباس میرزا را از حرکت باز داشت، دور دوم جنگ‌های ایران و روس و شکست کامل و قطعی ایران در این جنگ‌ها بود (۱۲۴۴/۱۸۲۸) این شکست هیزم خوبی برای تنور مخالفت با عباس میرزا و اصلاحاتش فراهم آورد. با این شکست، قبل از آنکه عباس میرزا خود با مرگی زودرس چهره در نقاب خاک کشد «نظام جدیدش» به خاک سپرده شد. همچنین شکست‌هایی که ارتش جدید در دومین جنگ ایران و روس متحمل شد تنها به تأیید و تقویت این باور فتحعلی‌شاه انجامید که هنوز هم بهترین سلاح همان «نیزه‌های قدیمی اجدادی»^۲ است

۱. الگار - همان

2. M. Voin Kotzebue , Narrative of a Journey in to Parsia (London 1819) , PP. 160- 61

و همچنان که اشاره رفت عباس میرزا مدت‌ها پیش از مرگ خود در سال (۱۸۳۲ - ۱۲۱۱) شاهد زوال تدریجی نظام جدید بود.